

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعری از "ستاره سرخ"

فرستنده: جاوید

هفتم مارچ ۲۰۱۴

ز هر خون قطره ای صد لاله میروید

ز هر خون قطره ای صد لاله میروید

و راه خلق اکنون لاله باران است

رفیقان فصل کار ماست

درو بایست بذر سرخ یاران را!!!

درون سرزمینی که تنی نامردمان بر کار

بسی آزادگان در بند و زندانند

سرود رزم پیچیده ست

در آن جا رزمجویان چون شهابی سرخ

دل ظلمت دریده از خروش خویش

شتابان، خشمگین، خونریز، شوریدند

و بر ظلمتگه ضحاک

درفش کاوه ها افراخت

درون دادگاه اهرمن اینک

حقیقت در نبرد با پلیدی هاست

سخن مزدور قاضی میکند آغاز :

"شما را عدل ما محکوم میسازد
جواب حرفها تان حکم اعدام است"
رفیقی بانگ میدارد :
شما دون فطرتانِ خادمینِ خصم
شرف پامال و حق نادیده انگارید
عبث با افترا کوشید
تابان مهر را آلوده گردانید
دلِ بیدارِ مردم بانگِ حق را خوب میگیرد
شما رجاله ها خاموش بنشینید!!!
سخن با ماست
اینک حرفِ مردم از زبان ما

تو ای مزدورِ بیگانه
که رسوائی ز ننگین جشن ضحاکان
تو خون آشام دژخیمِ پلیدِ پست
باز هم خونابه میخواهی
اگر بند مرا با تیغ
تار از تار و پود از پود، بکشائید
شما را نیست طُرفی زین همه نامردمی پستی
خلف طفلِ دنی قزاق
بدان اینک
که فرزندانِ حیدر یکدم از پیکار ننشستند
چه ما را مادرِ تاریخ
لباس رزم پوشانده
درون آتشِ پیکار با دشمن
چو خارا مُحکم و سرسخت گردانده
و رنج توده های خلق میسازد
چشمه خشمِ خروشانیه که ما داریم

شما نامردمان را نیست
پناهی جز دروغ و ننگ و رسوائی
گر از مردم نمیترسید
بانگ ما آزاد بگذارید
قفلی پولاد از درِ ظلمتگه ضحاک بکشائید
ستمکارِ زبون را جرأت این کار در دل نیست
در هراسِ مرگ میلرزد
در دلِ دهلیزهای سرد و تاریکش
دار افرازد، داغ میکوبد
سرب ریزد بر دهانها
نقش میکارد به پیکرها
خون چکد از تازیانه
لیک کوه استوارِ عزم ما را نیست
هراس از زخم چوبین تیشه دشمن
شگافد بانگ ما دیوار و مردم را برد پیغام
که بندِ خصم با داغ و غل و زنجیر
به پولادین گل میثاق یاران خط نیاندازد
وفا تا مرگ یاران را ست
در این پیکار، خصم. دون!
تو را یکدم نه یارای هموردی ست

رفیق. دیگری پُر خشم میگوید:
دهانِ یاهو گوتان را فروبندید
درون پهنه خاکِ فلات ما
که گردش نابسامان است
و تُرکش مورد تحقیر
و دهقانِ بلوچ در حسرتِ یک کوزه آب است
و پاداشِ عرب افسانه موش است
و مردِ فارس در ماتم، که آتش نیست

درون زادگاهی که
تمام مردمانش پا به زنجیرند
رسالت شورش خلق است
و ما، همعهد و همسوگند، میکوشیم
بیفشانیم بذر رستخیز خلق
بیهراس از مرگ و از زنجیر

نا توان خصم دنی با سرب پاسخ گفت
خون یاران بذر سرخ افشاند

....

به راهی کز گل خون رفیقان رنگ میگیرد
ز هر خون قطره ای صد لاله میروید
و راه خلق اکنون لاله باران است
رفیقان فصل کار ماست
درو بایست بذر سرخ یاران را !!!

"ستاره سرخ"

شماره ۱۸ سال دوم

اسفند (حوت) ۱۳۵۰ برابر با مارچ ۱۹۷۲